[311] باشيد ما بر شما هدايت را باريديم، ما شما را به نجات می خوانيم وشما ما را به آتش دعوت می كنيد، وچقدر اين دو مقام از يكديگر دور است. تو به بنی اميه افتخار می كنی ومی پنداری كه آنان در جنگ پايدارند وهمچون شير دلاور، مادرت به عزايت بنشيند مگر نمی دانی كه خاندان عبد المطلب پهلوانان بزرگوار ويياران ونگهبانان وبزرگمردانند. بخدا قسم كه تو آنان وهر كس كه از اين خاندان است را ديده أي كه هرگز سختی ها وخطرها به هراسشان نينداخته واز ميدان دليران نگريخته اند، وآنان همچون شيران خشمگين وحمله ورند، واين تو بودی كه از ميدانشان گريختی وتو را به اسارت گرفتند، وبه همراه خويشانت به خواری وننگ افتادی. گمان می بری كه می توانی خون مرا بريزی، اگر خيلی دلاوری چرا نتوانستی خون آن كس كه بر عثمان حمله برد را بريزی، كه عثمان را همچون شتری سر بريد، وتو در آن وقت همچون گوسفندان صيحه می زدی ومثل زنان فرومايه آه وناله سر می دادی، چرا از أو دفاع نكردی وتيری به جانب قاتلش پرتاب ننمودی، بلكه بندهای بدنت می لرزيد وچشمانت را از شدت وحشت فرو می بستی واز ترس جانت از من پناه

_____